

منابع کهن نسخه‌پردازی

به یاد استاد مجتبی مینوی
به پاس شاگردی آن نامور

دیباچه

آنچه با عنوان «رسالة ابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ فی مدح الکتب و الحث علی جمعها» پیش روی دارید، نه رساله‌ای منفرد و مستقل، که در واقع گزیده‌ای است از اوائل جزء اوّل (یا بر اساس یکی از نسخ: مصحف اول) کتاب الحیوان جاحظ، به قلم ثلث بسیار خوش و استوار کاتبی به نام علی بن هلال، که یکی از فهرست‌نویسان یا صاحبان این رساله‌گونه، کاتب آن را علی بن هلال بن بواب، خطاط و خوشنویس نامدار سده چهارم هجری قمری دانسته و سرگذشتی کوتاه از او در صفحه پایانی نسخه نگاشته است. به دلیل انتساب کتابت این رساله به ابن بواب، و به منظور اطلاع از صحت یا سقم این انتساب شایسته است به فشرده‌ای از شرح احوال و آثار ابن بواب نظری افکنیم:

ابوالحسن علی بن هلال (د. ۴۱۳ق/ ۱۰۲۲م) از خوشنویسان و مذهبیان معروف جهان اسلام است. پدرش

۱ برای اطمینان خاطر از نوع قلم این رساله به کتاب ارزشمند اطلس خط، تألیف شادروان حبیب‌الله فضائلی (نشر انجمن آثار ملی اصفهان، ۱۳۵۰ خورشیدی) مراجعه شد. خوشبختانه در صفحه ۲۰۱ این اطلس چهار نمونه از خط ابن بواب (با قلم نسخ مایل به ریحان، ریحان، محقق و ثلث) از روی نسخ موجود در موزه‌ها (توپکاپی / طوپقاپو در استانبول، چستر بییتی انگلستان و نیز کتاب سهیل انور) عیناً نقل و چاپ گردیده است. نمونه ارائه شده از خط ثلث او که ظاهراً از صفحه پایانی نسخه‌ای اخذ و به چاپ رسیده، چندان به لحاظ شیوه کتابت و نوع قلم با انجامه نسخه رساله حاضر شباهت دارد که اگر تفاوت آنها را در دو کلمه «علی» و «عترتیه» نادیده بگیریم، گویی یکی از روی دیگری گرفته برداری (کپی) شده است (تصویری از هر دو انجامه در صفحه بعد عرضه می‌شود^{*)}؛ و به ظن متناخیم به یقین این هر دو به قلم یک کاتب، یعنی علی بن هلال نامی است که نمی‌توان به یقین او را همان علی بن هلال مشهور به ابن بواب دانست. ابراز نظر قطعی درباره کتابت این دو نسخه نیاز به تحقیق دقیق دارد، هر چند چنانکه در سطور بعدی همین نوشته خواهید خواند، رایس (پژوهشگر انگلیسی در خطوط اسلامی) با دلایل بسیار انتساب کتابت این نسخه را به ابن بواب مردود دانسته است.

مَدْحُ الْكُتُبِ وَ الْحَثُّ عَلَى جَمْعِهَا

(در ستایش کتاب و برانگیختن به گردآوری آن)

تألیف: ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (ح. ۱۶۰-۲۵۵ ق)

انتخاب: علی بن هلال، معروف به «ابن بواب» (د. ۴۱۳ ق)

تصحیح و تحقیق و ترجمه: هادی عالم‌زاده*

چکیده: رساله حاضر در واقع بندهایی برگزیده و دستکاری شده از اوایل جزء اوّل کتاب الحیوان عمرو بن بحر جاحظ است به خط کاتبی به نام علی بن هلال که برخی از نسخه‌شناسان وی را ابن بواب، خوشنویس نامدار سده چهارم و پنجم هجری، پنداشته‌اند.

نسخه منحصراً به‌فرد ابن «رساله‌گونه» در موزه آثار ترک اسلام (ش ۲۰۱۴) نگهداری می‌شود و ظاهراً تاکنون تصحیح، تحقیق و ترجمه نشده است. عنوان «فی مدح الکتب و الحث علی جمعها» که در برگ آغازین این نسخه آمده، احتمالاً نامی است که کاتب خود بدان داده است، زیرا کتاب الحیوان جاحظ در اصل (بر پایه نسخ موجود) فاقد هرگونه عنوان و فصل‌بندی است و عناوین موجود در چاپ «دار الجیل» (۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م) از افزوده‌های مصحح فاضل کتاب (عبدالسلام هارون) است. این گزیده در شکل فعلی آن اختلافاتی از نوع تصحیف، سقطات و جابه‌جایی‌ها با متن چاپی کتاب الحیوان دارد که برخی از آنها را می‌توان اختلاف ضبط‌های نسخه‌ای از کتاب الحیوان یا «رساله‌گونه» ای به شمار آورد که در اختیار کاتب بوده است و برخی را هم از سنخ نقل غلط یا تغییر عمدی (ذوقی و فکری) کاتب دانست. به‌رغم اغلاطی که در حرکات و اعراب کلمات و نیز تصحیفات آشکاری که در متن رساله وجود دارد، معدودی از ضبط‌های این نسخه از رساله می‌تواند به عنوان نسخه بدل‌های صحیح جایگزین ضبط‌های نسخه‌هایی شود که در چاپ فعلی کتاب الحیوان از آنها استفاده شده است.

کلید واژه: ابن بواب، علی بن هلال (سده ۴ ق)؛ جاحظ، عمرو بن بحر (۲۵۵ ق)؛ کتاب؛ کتاب الحیوان.

* دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ استاد دانشگاه تهران.



هلال دربان (بواب) آل بویه بوده و هم از این روی، به ابن بواب شهرت یافته بوده است. از نام استادان او برمی آید که وی افزون بر هنر خوشنویسی و تذهیب، اهل ادب (لغت، صرف، نحو و شعر...) نیز بوده است. بر پایه منابع معتبر (ابن خلکان و قلقشندی) ابن بواب خوشنویسی را از محمد ابن اسد و محمد بن سمسانی آموخت که آنان خود این هنر را از ابن مقله ایرانی تبار (ابوعلی محمد بن علی، د. ۳۲۸ ق/ ۹۴۰ م)، ادیب و مبدع خطوط مختلف، آموخته بودند.

ابن بواب یکی از حلقه‌های اصلی و درخشان سلسله خطاطان اسلامی است که ابن مقله را به یاقوت مستعصمی (د. ۶۹۸ ق)، دیگر خطاط بزرگ و نامدار مسلمان، متصل می‌کند. شیوه خوشنویسی ابن بواب تا زمانی که شیوه یاقوت متداول گردید، رواج تمام داشت. ابن خلکان درباره او نوشته: از متقدمان و متأخران کسی را نمی‌توان یافت که چون او یا نزدیک به خط او بنویسد. همچنین یاقوت حموی (د. ۶۲۰ ق) در معجم‌الادباء ضمن نقل ابیاتی که در آنها به زیبایی خط او اشاره شده، این بیت از ابوالعلاء معری (د. ۶۲۶ ق) را نیز آورده است:

وَ لَاحِ هِلَالٌ مِثْلُ نُونٍ أَجَادَهَا بَمَاءِ النَّضَارِ الْكَاتِبِ ابْنَ هِلَالٍ
وی ۶۴ نسخه از قرآن مجید کتابت کرده، اما تنها یک نسخه کامل از قرآن به خط او در کتابخانه چستربیتی موجود است که در ۳۹۱ ق/ ۱۰۰۱ م قطعاً به دست او، با قلم نسخ یا نسخ آمیخته به ریحان (نسخ ریحانی)، کتابت شده و خود نیز آن را تذهیب کرده است.*

آثار دیگری نیز به ابن بواب منسوب است، از جمله «کتابت منتخبی از کتاب الحیوان جاحظ مضبوط در همان موزه» (موزه آثار ترک و اسلام)؛ اما رایس، محقق معروف انگلیسی،

با دلایل مفصل، انتساب همه این نسخه‌ها، جز قرآن محفوظ در چستربیتی، را به ابن بواب مردود می‌شمرد.^۲

اما از مقابله و مقایسه این رساله با کتاب الحیوان^۳ معلوم گردید که عنوان «فی مدح الکتب و الحث علی جمعها» در میان عناوین کتاب الحیوان وجود ندارد و ظاهراً چنانکه مصحح فاضل کتاب، عبدالسلام محمد هارون، در مقدمه خود بر کتاب ذکر کرده، نسخ مخطوط و چاپ پیشین کتاب^۴ فاقد هرگونه عنوان و فصل‌بندی است و عناوین موجود در کتاب الحیوان (چاپ دارالجیل) از مستخرجات و اضافات مصحح کتاب است که با آوردن آنها در داخل پیرانتز از متن اصلی کتاب ممتاز گردیده است. این رساله، چنانکه اشاره شد، در واقع بندهایی برگزیده و دستکاری شده از مطالب صفحات ۳۷ تا ۶۰ کتاب الحیوان (بر اساس چاپ مذکور) است که می‌توان آنها را در ذیل موضوعات و عناوینی به شرح زیر یافت:

۱. حدود ۲ سطر از مطلب «مزج الهزل بالجد فی الکتب» (ص ۳۷ - ۳۸).

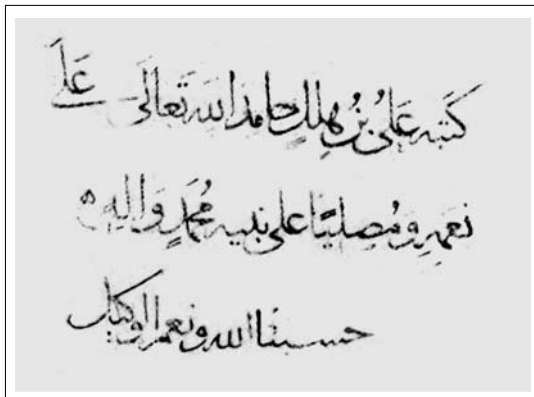
۲. آغاز رساله، در حدود ۲۴ سطر، از موضوع «نعت الکتب» (ص ۳۸ - ۴۰).

۳. حدود ۳۷ سطر از مطلبی با عنوان «فضل الکتب» (ص ۵۰ - ۵۲).

۴. حدود ۱۴ سطر از «اقوال لبعض العلماء فی فضل الکتب» (ص ۵۲ - ۵۳).

۵. چهار سطر کامل از «السماع و الکتابة» (ص ۵۵).

۶. گزینش یا نقل دست و پا بریده و مغلوط و نامفهوم دو سطر از شش سطر از سخنان ابراهیم بن السندی با عنوان «حرص الزنادقة علی تحسین کتبهم» (ص ۵۵).



تصویر ۲



تصویر ۱

^۲ محمد آصف فکرت، «ابن بواب»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

^۳ به تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۶/۱۹۹۶.

^۴ المطبوعة فی المطبعة الحمیدية، ثم مطبعة التقدم، من سنة ۱۳۲۳ الی سنة ۱۳۲۵، قد قام بطبعها الوراق المعروف المرحوم محمد ساسی (مقدمه مصحح، ۳۶:۱).

و یادداشت تملک خلیل بن ایبک صفدی (مؤلف نامدار الوافی بالوفیات) به تاریخ ۸۶۲ق در آن دیده می‌شود.*
این نسخه دارای ۵۲ صفحه و هر صفحه حاوی ۵ سطر است که با خط ثلث استوار زیبا، بسیار درشت، خوانا و غالباً مُعَرَّب و مشکول کتابت گردیده است. درشتی کلمات چندان است که در جای جای نسخه، گاه در یک سطر تنها یک کلمه (ص ۵۲) و گاه دو کلمه (ص ۳، ۱۲، ۲۲، ۲۴، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۴۵) و در اغلب سطور سه یا چهار کلمه و به ندرت پنج یا شش کلمه درج شده است. از مشخصات جالب این نسخه استفاده از علامت ۵ است که در پایان برخی از جملات و فقرات مسجع رساله مشاهده می‌شود. تصحیحاتی هم به قلم خود کاتب در نسخه به عمل آمده که به صورت جاهای سفید در تصویر موجود به چشم می‌خورد.

۷. و سرانجام دو سطر از موضوع «جمع الکتب» (ص ۶۰).
جالب توجه و درخور عنایت جدی است که این مطالب پس از عنوان «ما یعجز عنه الانسان مما قدر علیه الحيوان» (ص ۳۵) آمده و با مطالبی تحت عنوان «کون الاجتماع ضرورياً» و «البيان ضروري لاجتماع» (ص ۴۲-۴۶) پی گرفته شده است. عدم ارتباط به ظاهر روشن و آشکار میان این عبارات و فقرات از نوشته جاحظ شیوه متبّع و معتاد او در سراسر این کتاب است، چندانکه محققان و کاتبان را در تعیین جای این کتاب در رده بندی کتابهای اسلامی دچار سردرگمی کرده است؛ اما به سبب همین خصوصیت، یعنی احتوای آن بر مطالب استطرادی ارزشمند فراوان، در زمینه های گوناگون (تاریخ، ادب، فرهنگ و تمدن اسلامی)، از جایگاه بارزش و کم نظیری در مطالعات اسلامی برخوردار است.

این گزیده، در شکل فعلی آن، اختلافاتی از نوع تصحیف، سقطات و جابه جایی ها با متن چاپی کتاب الحيوان دارد که برخی از آنها را می توان اختلاف ضبط های دستنویسی به شمار آورد که در اختیار کاتب بوده است و برخی را هم از سنخ نقل غلط یا تغییر عمدی (ذوقی و فکری) کاتب دانست. به رغم اغلاطی که در حرکات و اعراب کلمات و نیز تصحیفات بین و آشکاری که در متن رساله وجود دارد، معدودی از ضبط های این نسخه از رساله می تواند به عنوان نسخه بدل های صحیح جایگزین ضبط های نسخه هایی شود که در چاپ فعلی کتاب الحيوان از آنها استفاده شده است. در پایان یادآوری می شود:

اولاً، برای مزید فایده، متن رساله با متن چاپی مُصَحَّح مقابله و اختلاف ضبطها و سقطات عرضه شده است.
ثانیاً، در ترجمه فارسی رساله به این اختلاف ضبطها و سقطات و جابه جایی ها، خاصه آنها که به صحت و قوت متن و ترجمه می افزاید، عنایت گردیده و در حاشیه بدانها اشاره شده است.

مشخصات نسخه

این تصحیح و تحقیق براساس تصویری از میکروفیلم شماره ۵۷ کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (کتابخانه اهدائی مرحوم استاد مجتبی مینوی) انجام گرفته است. اصل نسخه منحصر به فرد این رساله در ۲۸ برگ، به شماره ۲۰۱۴ در «موزه آثار اسلام و ترک» استانبول نگهداری،



تصویر ۳

۵ ابراهیم بن محمد بیهقی نیز در المحاسن و المساوی گزیده ای از این سخنان جاحظ را آورده است. نک: المحاسن و المساوی، به تصحیح السید محمد بدرالدین النعسانی الحلبي (مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۲۵/۱۹۰۶)، ۱: ۲۰۱-۲۰۳، ۸.



[ترجمه رساله]

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، به آن کس که کتابهایش را عیب می‌کرد، گفت: کتاب را نکوهیدی، و حال آنکه چه نیکو زاد و توشه‌ای است و چه نیکو همنشین و پشتیبانی؛ چه افسون درمان‌بخشی است، و چه شادی دل‌گشایی؛ چه مایهٔ درآمدی است، و چه نیکو پیشه‌ای؛ به گاه تنهایی چه نیکو همدمی است، و در سرزمین بیگانه چه نیکو شناسه‌ای؛ چه نیکو همتا و همدمی، و چه همبر و مهمانی.

کتاب آوندی^۱ است سرشار از دانش و دانایی، باردانی^۲ آکنده از سبک‌دلی و باریک‌اندیشی، و آب‌دانی^۳ لبریز از هزل و جد؛ اگر خواهی گویاتر از «سحبان وائل»^۴ است، و اگر خواهی کُندزبان‌تر از «باقل»^۵؛ اگر خواهی از نوادرش می‌خندی، و گر خواهی از غرایب بی‌مانندش در شگفتی آفتی، یا از اندرزهایش اندوهگین گردی. که می‌تواند ترا پند آموزی باشد سرگرم‌کننده، و سرد سرشتی گرمی دهنده؟ و کجا توانی به طبعی عرب‌نژاد، و رومی هندی تبار، و ایرانی یونانی‌زاد، و کهنسالی هم‌روزگار، و مرده‌ای کارآمد و سودبخش دست‌یابی؟ و که تواند آغاز و پایان، ناقص و کامل، شاهد و غایب و زشت و زیبا را یکجا پیش روی تو نهاد؟

افزون بر این، هرگز دیده‌ای باغی در آستینی، و بوستانی در دامانی بگنجد؟ یا سخنوری از میان مردگان سخن راند، و به جای زندگان زبان گشاید؟ کدام همدم جز هنگامی که ترا خواب آید، نخوابد؛ و جز آنچه ترا خوش آید، نگوید؟ رام‌تر از زمین، و رازپوش‌تر از صاحب راز، و امانت‌دارتر از مالک امانت؛ آنچه را بدو سپارند، از عربان پاک‌تبار درس ناخوانده، بلکه از کودکان دل‌آسوده، بهتر نگه می‌دارد؛ چه آنگاه که عنایت کامل باشد، هرگز کاستی نمی‌گیرد، و هنگامی که ذهن آسوده

باشد، آشفته نمی‌گردد؛ چنانکه خواسته‌های استوار نیز هرگز پریشان و پراکنده نمی‌شود؛ گِل تا نرم است، بهتر نقش می‌پذیرد، و شاخ تازه آسان‌تر تاب برمی‌دارد؛ با این خویها و ویژگیها، هرگز تازه‌هایش کهنه نمی‌شود، و نیروهایش کاهش نمی‌یابد، چنانکه شاعر گفته:

عشقی او بر من درآمد پیش از آنکه عشق را من شناسم
هم از این رو، بادلی خالی زهرچیزی روی باروگشت و آندران گرفت آرام
ذوالرّمه^۶ به عیسی بن عمر^۷ گفت: شعر مرا بنویس،
من کتابت را بیش از حفظ کردن دوست دارم؛ زیرا عربان
هنگامی که کلمه‌ای [از شعر] را فراموش کنند، خود را
شبانروز به رنج افکنند تا واژه‌ای هم‌وزن آن [بیابند]
و برجای آن نهند، واژه‌ای که کسی هرگز آن را بر زبان نیاورده
است؛ اما نوشتار فراموش نمی‌کند و سخنی بر جای
سخنی نمی‌نشانند.

کتاب را نکوهیدی؛ و حال آنکه همسایه‌ای
نیکوکارتر، همنشینی دادورتر، دوستی فرمانبردارتر،
آموزگاری فروتن‌تر، یاری یاورتر از کتاب نمی‌شناسم که
کمتر از هرکس خیانت ورزد و هرگز غیبت نکند، و بیش
از هرچیز شگفتی و دگرگونی آفریند، و کمتر از هرکس
چاپلوسی و خودنمایی نماید، و بهتر از هرچیز [ترا] از
درگیری و آشوب و ستیز باز دارد. همچنین، درختی
دیرپاتر، پرسودتر، خوش‌بارتر، در دسترس‌تر و
زودیاب‌تر از کتاب نمی‌شناسم. نیز هیچ جاننداری را
نمی‌شناسم که چون کتاب در آغاز زندگی و نوزادی چنین
پُر بار و بهره باشد، و با توان روان و نیروی خویش این مایه
چاره‌اندیشی‌های شگرف، و دانشهای شگفت از
فراورده‌های خرده‌های استوار، و آموزه‌های جانهای
باریک‌بین، و گزارش‌های سده‌های گذشته و شهرهای از
میان رفته، و داستانهای بر زبان مانده، و [افسانه‌های]
مردمان نابودگشته را در خود فراهم آورد.

کتاب با سبکی وزن و کوچکی حجمش [دانشوری]

^۱ وعاء: آوند (مَهْدَبُ الاسماء، ۳۷۶/۱؛ کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ۴۵).

^۲ ظرف: باردان (مَهْدَبُ الاسماء، ۲۱۱/۱).

^۳ اناء: آب‌دان (برهان قاطع، ذیل واژه).

^۴ سحبان وائل: سخنور نامدار عرب (د. ۵۴ ق) که در فصاحت مُثَل بوده است. معاویه به او گفت: أَنْتَ أَحْطَبُ الْعَرَبِ، و وی افزود: وَالْعَجَمِ وَالْجَنِّ وَالْإِنْسِ (فرهنگ فارسی، ذیل واژه)؛ و سعدی دربارهٔ او گفته است: «سحبان وائل را در فصاحت بی نظیر نهاده‌اند که سالی بر سر جمعی سخن گفتی، لفظی را مکرر نکردی؛ و اگر همان معنی اتفاق افتادی، به عبارت دیگرگفتی (گلستان، باب چهارم، حکایت ۶).

^۵ باقل: مقصود باقل بن عمرو بن ثعلبه ایادی است از اعراب جاهلی که در نادانی و کُندزبانی شهره و مُثَل بوده است (دهخدا، ذیل واژه).

^۶ ذوالرّمه: غیلان بن عقبه العدوی (۷۷-۱۱۷ ق) از شاعران بزرگ عصر خود بود. دربارهٔ او گفته‌اند: شعر عرب با امری القیس آغاز و با ذوالرّمه پایان گرفته است (زرکلی، ذیل غیلان).

^۷ عیسی بن عمر (د. ۱۴۹ ق) مولای خالد بن ولید ثقفی، از پیشوایان نحو و عربیت، و دارای هفتاد و اندک تألیف در نحو که بیشتر آنها از میان رفته، از آن جمله است: الجامع و الاکمال که نشانی از آنها در دست نیست (زرکلی، ذیل عیسی بن عمر).

راستین تو، و دیدن چیزهای بیهوده، و درافتادن به آنچه ترا بدان کاری نیست، و درگیر شدن با مردم ناچیز، و شنیدن واژه‌های زشت و پست و سخنان تباه، و [رودر رویی با] خویهای ناپسندیده و سبک‌کاریهای نکوهیده آنان؛ که بی‌گمان رستگاری تو در [دوری و پرهیز از] آنها نهفته است. همچنین اگر کتاب را جز این بهره‌ای نباشد که ترا از آرزوهای پست و ناچیز، و خوگردن به تن آسانی و بازی باز دارد، همین برترین بهره و بزرگترین نیکی او است در راستای دوست و همدم خویش.

ابوعبیده معمر بن مثنی گفته: مَهْلَب پسرانش را اندرز همی داد که فرزندانم! در بازارها جز در رسته کتابفروشان و زره‌گران نایستید.

و یکی از بزرگان که [کتابی در] ستایش خاندان عَطْفَان را نزد او می‌خواندند، گفت: بزرگواریها و نیکیویها همه از میان رفت، جز آنچه در کتابها برجای مانده است.

کسی دیگر گفته است: چهل سال سپری کردم و [در این مدت] هرگاه روز یا شب خوابیدم، یا برای آرامش به جایی پشت دادم، کتاب بر روی سینه یا در کنار من بود.

علی بن جهم^۸ گفته است: هرگاه، جز در هنگام خواب، چُرت مرا درگیرد - و چه بد است خواب افزون تر از نیاز - کتابی در حکمت به دست می‌گیرم؛ پس در پی نیرو و جنبشی که از دستیابی به آنچه در آن می‌یابم، و از شادی که در پی بهره‌مندی از آن دل و جانم را درمی‌گیرد، چنان به خود می‌آیم که گویی از بانگ گوش خراشِ درازگوشی، یا آوای ترسناک فروریختن آواری، بیدار گشته‌ام.

و محمد بن جهم گفته است: هرگاه کتابی را بپسندم و امید برم که از آن بهره می‌گیرم، در این هنگام اگر مرا بنگری، خواهی دید که از بیم به پایان رسیدن کتاب و بی‌بهره ماندن از چنین سرچشمه‌ای، گاه‌گاه به برگهای آن می‌نگرم تا بدانم چند برگ از آن هنوز ناخوانده مانده است؛ هرچند که آن دفتری سترگ و پربرگ باشد.

همو گفته است: آدمی چیزی نمی‌آموزد، مگر آنکه بسیار بشنود [به سماع از استادان پردازد]، و ناگزیر است بیش از آنچه می‌شنود، به شمار کتابهایش بیفزاید؛ اما به گردآوری کتاب نمی‌پردازد، مگر آنکه هزینه کردن برای کتاب بر او گوارتر از هزینه کردن برای ساز و برگ زندگیش باشد، و هرکه هزینه کردنش برای کتاب^۹ گوارتر از هزینه

است خاموش، اگر او را خاموش بخواهی؛ و سخنوری است زبان‌آور، اگر او را به سخن آوری. کدام داستان‌سرا، نابهنگام، که تو به کار اندری، با تو سخن نمی‌آغازد و تنها به گاه شادی ترا فرا می‌خواند؟ هرگز ترا برای خود به خود آرائی وانمی‌دارد، و به ننگ افتادن ترا نمی‌خواهد. مهمانی است که اگر خواهی یک روز در میان به دیدارت می‌آید، و اگر خواهی پنج روز در میان، و اگر خواهی چون سایه پیوسته با تُست، یا چون بخشی از پیکر تو.

کتاب آن همنشینی است که با ستایش بیهوده از تو، ترا نمی‌فریبد و آن دوستی که ترا به آزمندی نمی‌افکند؛ همراهی است که ترا افسرده نمی‌سازد، و خیرخواهی که ترا دلگیر نمی‌گرداند؛ همسایه‌ای است که ترا فرو نمی‌نهد، و همدمی که نمی‌خواهد آنچه داری با چرب‌زبانی از تو بستاند؛ در دوستی با تو فریب و نیرنگ به کار نمی‌بندد، و ترا با دورویی و دروغ نمی‌فریبد.

کتاب همان است که اگر بدان بنگری، به بی‌نیازیت می‌افزاید؛ و سرشت ترا تیز و زبانت گویا، گفتارت نیک، سخنت استوار، روانت شاد و سینه‌ات گشاده سازد؛ و بزرگداشت توده مردم و دوستی شاهان را به تو ارزانی می‌دارد. آنچه از او در یک ماه فرامی‌گیری، در روزگاری دراز از زبان بزرگان در نمی‌یابی؛ و این همه، بی‌دادن تاوان، و پذیرش رنج طلب، و ایستادن بر در آموزگاران کاسبکار، و نشستن در پیش روی کسی فراهم می‌آید که تو خود به خوی و کنش از او برتری، و به تبار بزرگواری؛ و نیز این همه را بی‌نشست و برخاست با دشمنان، و بی‌رویاری با نادانان گول در می‌یابی. او شبانگاه چنان در فرمان توست که در روز؛ و در سفر چنان در خدمت تو که در حضر؛ خواب را بهانه نمی‌سازد، و خستگی بی‌خوابی او را نمی‌آزارد.

او آموزگاری است که اگر نیاز بر او بری، ترا خوار نمی‌سازد؛ و اگر مزد از او بازگیری، ترا از دانش بی‌بهره نمی‌دارد؛ اگر [از جایگاهت] برکنار گردی، سراز فرمانت نمی‌پیچد؛ و اگر باد [دشمنی] دشمنانت وزیدن گیرد، به ستیز در برابر تو بر نمی‌خیزد؛ و تا هنگامی که با باریک‌ترین ریسمان به وی آویخته‌ای، بیم تنهایی ترا ناگزیر از پیوستن به همنشینی نابکار نمی‌سازد. این اندازه رادمردی و نیکی از او در راستای تو بس که ترا از نشستن بر در خانه و تماشای گذریان بازمی‌دارد؛ که در آن بهره‌ای برای تو نیست، جز پذیرش دست‌درازی به حقوق

^۸ ابوالحسن علی بن جهم بن بدر (د. ۲۴۹ ق) شاعر و ادیب دربار متوکل عباسی.

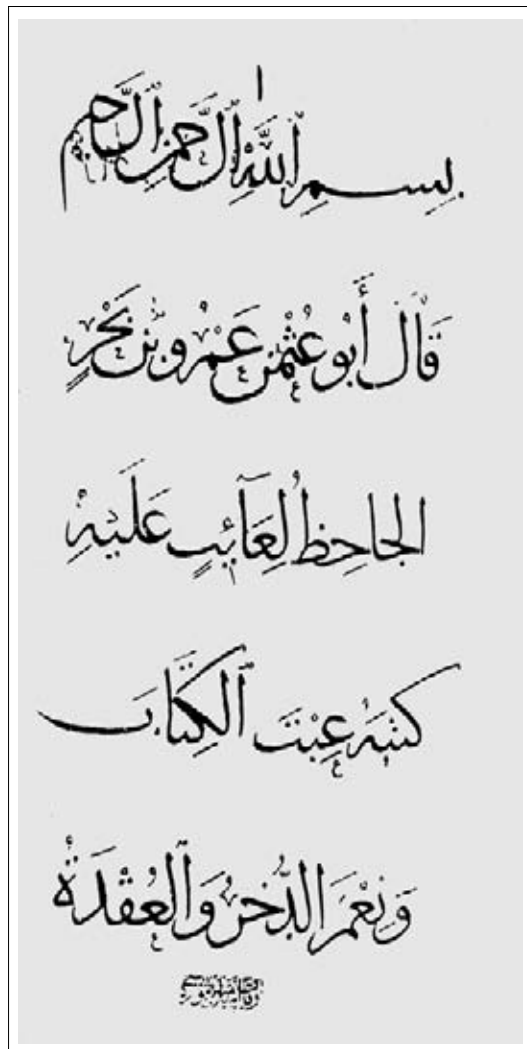
^۹ این عبارت در متن چاپی، در زیر عنوان «السماع و الكتابة» بی‌آنکه به کسی نسبت داده شود، چنین آمده: آدمی چیزی فرامی‌گیرد، مگر آنکه به سماع خود از استادان بیفزاید، و ناگزیر است که نوشته‌هایش بیش از شنیده‌هایش باشد؛ [اما] چیزی نمی‌آموزد و دانشها را فرامی‌گیرد و شاگردان به نزد او آمدوشد نخواهند داشت، مگر آنکه هزینه کردن از دارایی اش برای کتاب برایش گوارتر از هزینه کردن از دارایی دشمنش باشد؛ و آنکه هزینه کردنش برای کتاب....

دارد، دست نمی‌یابد، مگر آنکه آنچه را بدان نیاز ندارد، بیاموزد. و دیگری گفته: آنچه را بدان نیازی نیست، همان است که بدان نیازی هست، زیرا آنچه بدان نیاز هست فراهم نمی‌شود، مگر با فراهم گشتن آنچه بدان نیاز نیست.^{۱۰} و پیامبر [گرامی] - درود و ستایش خدا بر او باد - فرموده است: «دانش را با نوشتن به بند در آورید». این را علی بن هلال، نوشت با سپاس از بخشش‌های خداوند برتر، و با درود بر پیامبرش محمد و خاندان و خانواده او.

کردن دلباختگان به کنیزان و شیفتگان به ساختمان نباشد، هرگز در دانش بدانجا که خشودش کند، نمی‌رسد. و ابراهیم بن سندی گفته است: هزینه کردن برای کتاب را دوست می‌دارم، زیرا راهبر به بزرگ‌منشی و برکناری از گزندها و تباهیهاست. و ابو عمرو بن علاء گفته: هرگاه به دیدار کسی می‌روم و می‌بینم که او به کتابی می‌نگردد و همنشینش بی‌کار نشسته، درمی‌یابم که او از دیگری برتر و خردمندتر و فرهیخته‌تر است. و خلیل بن احمد گفته: هیچ‌کس به آنچه از «دانش نحو» نیاز



انجام رساله «مدح الكتب»...



آغاز رساله «مدح الكتب»...

^{۱۰} این بند از سخن در متن چاپی چنین است: و ابوشمر گفته: هرگاه آنچه بدان نیاز هست، بی‌دستیابی به آنچه بدان نیاز نیست، فراهم شود؛ آنچه نیاز نیست، [خود] نیاز می‌شود؛ و این درست مانند این کتاب ماست که...

[متن مُصَحَّح رساله]
مدحُ الْكُتُبِ وَ الْحَثُّ عَلَى جَمْعِهَا
 رسالة أبي عثمان عمرو بن بحر الجاحظ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ لعائب عليه كتبه: عِبْتُ الْكِتَابَ وَ نِعَمَ الدُّخْرُ وَالْعُقْدَةَ وَ نِعَمَ الْجَلِيسِ وَالْعُمْدَةَ، وَ نِعَمَ النُّشْرَةَ وَ النُّزْهَةَ، وَ نِعَمَ الْمُسْتَعْلَى^٢ وَ الْحِرْفَةَ، وَ نِعَمَ الْأَنْبَسِ سَاعَةَ^٣ الْوَحْدَةِ، وَ [نِعَمَ] ^٤ الْمَعْرِفَةَ^٥ بِيَلَادِ الْعُرْبِ، وَ نِعَمَ الْقَرِينِ وَ الدَّخِيلِ وَ الْوَزِينِ^٦ وَ النَّزِيلِ.

وَ الْكِتَابُ وَ عَاءُ مُلَى^٧ عِلْمًا، وَ ظَرْفُ حُشِيَاءَ^٨ ظَرْفًا، وَ إِنَاءُ شُحْنٍ مَزَاحًا وَ جِدًّا^٩، إِنْ شِئْتَ كَانَ أَيْبَنَ مِنْ سَخْبَانٍ^٩ وَائِلٍ، وَ إِنْ شِئْتَ كَانَ أَغْيَا مِنْ بَاقِلٍ، وَ إِنْ شِئْتَ ضَحِكْتَ مِنْ نَوَادِرِهِ، وَ^{١٠} عَجِبْتَ مِنْ غَرَائِبِ فَرَائِدِهِ^{١١}، وَ إِنْ شِئْتَ شَجَّتْكَ^{١٢} مَوَاعِظُهُ، وَ مَنْ لَكَ بِوَاعِظِ مُلْهُ^{١٣}، وَ بِبَارِدِ حَارِّ^{١٤}، وَ مَنْ لَكَ بِطَبِيبِ أَعْرَابِي، وَ بِرُومِي هِنْدِي، وَ بِفَارِسِي يُونَانِي، وَ بِقَدِيمِ مُؤَلَّدٍ، وَ بِمَيِّتِ مُمْتَعٍ بِهِ^{١٥}، وَ مَنْ لَكَ [مَنْ لَكَ]^{١٦} بِشَيْءٍ يَجْمَعُ لَكَ الْأَوَّلَ وَ الْآخِرَ، وَ النَّاقِصَ وَ الْوَافِرَ^{١٧}، وَ الشَّاهِدَ وَ الْغَائِبَ^{١٨}، وَ الْحَسَنَ^{١٩} وَ الضِّدَّةَ.

وَ بَعْدُ: فَمَتَى رَأَيْتَ بُسْتَانًا يُحْمَلُ فِي رُذْنٍ، وَ رَوْضَةً تُقَلَّبُ^{٢٠} فِي حِجْرٍ، وَ [نَاطِقًا]^{٢١} يَنْطِقُ عَنِ الْمَوْتَى وَ يَتَرَجَّمُ كَلَامَ^{٢٢} الْأَحْيَاءِ، وَ مَنْ لَكَ بِمُؤَنَسٍ لَا يَتَنَاوَمُ إِلَّا بِمُؤَمَكٍ، وَ لَا يَنْطِقُ إِلَّا بِمَا تَهْوَى؛ أَمِنْ مِنَ الْأَرْضِ^{٢٣}، وَ أَكْتَمَ لِلْسَّرِّ مِنْ صَاحِبِ السَّرِّ، وَ أَضْبَطَ لِحِفْظِ الْوَدِيعَةِ^{٢٤} مِنْ أَرْبَابِ الْوَدِيعَةِ، وَ أَحْضَرَ^{٢٥} لِمَا اسْتُحْفِظَ مِنَ الْأَمِيِّينَ^{٢٦}، وَ مِنَ الْأَعْرَابِ الْمُعْرَبِينَ، بَلْ مِنْ الصَّبَّانِ قَبْلَ اعْتِرَاضِ الْأَشْغَالِ^{٢٧}، حِينَ الْعِنَايَةُ تَامَةٌ^{٢٨} لَمْ تَنْقُصْ^{٢٩}، وَ الْأَذْهَانُ فَارِغَةٌ لَمْ تَنْقَسِمِ، وَ الْإِرَادَاتُ^{٣٠} وَافِرَةٌ لَمْ تَنْشَعَبْ، وَ الطَّيْنَةُ لَيْبَةٌ فَهِيَ أَقْبَلُ مَا تَكُونُ لِلطَّبَّاعِ^{٣١}، وَ الْقَضِيبُ رَطْبٌ فَهُوَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ مِنَ الْعُلُوقِ، حِينَ هَذِهِ الْخِصَالُ لَمْ يَخْلُقْ^{٣٢} جَدِيدُهَا^{٣٣}، وَ لَمْ تَتَفَرَّقْ فُوهَا، وَ كَانَتْ كَقَوْلِ^{٣٤} الشَّاعِرِ:

أَتَانِي هَوَاهَا قَبْلَ أَنْ أَعْرِفَ الْهَوَى فَصَادَفَ [قَلْبًا]^{٣٥} فَارَاغًا^{٣٦} فَتَمَكَّنَّا^{٣٧}

وَ قَالَ ذُو الرِّمَّةِ لِعِيسَى بْنِ عُمَرَ: أَكْتُبْ شِعْرِي، فَالْكِتَابُ أَعْجَبُ^{٣٨} إِلَيَّ مِنَ الْحِفْظِ؛ لِأَنَّ الْأَعْرَابِيَّ يَنْسَى الْكَلِمَةَ [وَ] قَدْ تَعَبَ^{٣٩} فِي طَلَبِهَا يَوْمًا وَ لَيْلَةً^{٤٠} فَيَضَعُ مَوْضِعَهَا كَلِمَةً فِي وَرَثِهَا ثُمَّ يُنْشِدُهَا النَّاسَ، وَ الْكِتَابُ لَا يَنْسَى وَ لَا يُبَدِّلُ كَلَامًا بِكَلَامٍ.^{٤١}

١	الغدة.	٢	المشتغل.	٣	لساعة
٤	+ نعم، [بناير فحوای جمله و بر پایه نسخه چاپی افزوده شد].	٥	نسخة خطی: المعرفة.	٦	الوزير.
٧	ظرفاً.	٨	خطی: جِداً.	٩	خطی: سخبان.
١٠	+ وان شئت.	١١	خطی: فوائده، - يك جمله.	١٢	اشجتك.
١٣	خطی: ميلة [كه غلط است]، - سه جمله.	١٤	+ يك جمله و سه بيت شعر.	١٥	- به.
١٦	از چاپی افزوده شد.	١٧	+ يك جمله.	١٨	+ سه جمله.
١٩	الجنس.	٢٠	تقل.	٢١	از چاپی افزوده شد.
٢٢	چاپی: + عن.	٢٣	خطی: ارض.	٢٤	واحفظ للوديعة.
٢٥	احفظ.	٢٦	الادميين.	٢٧	الاشتغال، + يك جمله.
٢٨	خطی: التامة.	٢٩	لم تنقص.	٣٠	الارادة.
٣١	لِطَّبَّاعٍ.	٣٢	خطی: لم يلبس.	٣٣	+ يك جمله.
٣٤	كما قال.	٣٥	از چاپی افزوده شد.	٣٦	خالياً
٣٧	+ يك عبارت و هفت بيت شعر.	٣٨	أحب [البن ضبط درست تر به نظر می رسد]. ^{٣٩} وَ قَدْ سَهَرَ.		
٤٠	في طلبها ليلته.	٤١	خطی: لم ينشدها الناس و الكتاب لا ينسى و لا يبدل كلاماً بكلام.		

وَ عَيْتِ الْكِتَابِ، وَ لَا أَعْلَمُ جَاراً أَبْرَ، وَ لَاخِلِيطاً أَنْصَفَ، وَ لَا رَفِيقاً أَطْوَعَ، وَ لَا مُعَلِّماً أَخْضَعَ، وَ لَا صَاحِباً أَظْهَرَ كَفَايَةً، وَ لَا أَقْلَ خِيَانَةً^{٤٣}، وَ لَا أَعْدَمَ غَيْبَةً^{٤٣} وَ لَا أَكْثَرَ أَجْوَبَةً وَ تَصَرُّفاً، وَ لَا أَقْلَ تَصَلُّفاً وَ تَكَلُّفاً، وَ لَا أَكْفَ عَنْ قِتَالٍ وَ شَعْبٍ وَ مِرَاءٍ مِنْ كِتَابٍ^{٤٤}، وَ لَا أَعْلَمُ^{٤٥} شَجَرَةً أَطْوَلَ عُمْراً، وَ لَا أَجْمَعَ أَمْراً، وَ لَا أَطِيبَ^{٤٥} ثَمَرَةً، وَ لَا أَقْرَبَ مُجْتَنِيٍّ، وَ لَا أَسْرَعَ إِدْرَاكاً، وَ لَا أَوْجَدَ فِي كُلِّ إِثْبَانٍ^{٤٦} مِنْ كِتَابٍ، وَ لَا أَعْلَمُ تَنَاجِياً^{٤٧} فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ وَ قُرْبِ مِيلَادِهِ وَ حُضُورِ ذِهْنِهِ وَ امْكَانِ وَجُودِهِ^{٤٨}؛ يَجْمَعُ مِنَ التَّدَابِيرِ الْعَجِيبَةِ وَ الْعُلُومِ الْغَرِيبَةِ، وَ مِنْ أَثَارِ الْعُقُولِ الصَّحِيحَةِ وَ مَحْمُودِ الْأَذْهَانِ اللَّطِيفَةِ^{٤٩}، وَ مِنْ الْأَخْبَارِ عَنِ الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ وَ الْبِلَادِ الْمُسْتَرَاخِيَةِ^{٥٠}، وَ الْأَمْثَالِ السَّائِرَةِ وَ الْأَمَمِ الْبَايِدَةِ^{٥١} مَا يَجْمَعُ [لَكَ] الْكِتَابُ.

وَ الْكِتَابُ^{٥٢} مَعَ خِفَّةٍ تَقْلِيهِ، وَ صِغَرٍ حَجْمِهِ، صَامِتٌ مَا أَسْكَنَتْهُ، وَ بَلِيغٌ مَا أَسْتَنْطَقْتَهُ، وَ مَنْ لَكَ بِمُسَامِرٍ لَا يَبْتَدُنْتُكَ فِي حَالِ شُغْلِكَ^{٥٣}، وَ يَدْعُوكَ فِي أَوْقَاتِ نَشَاطِكَ، وَ لَا يُحَوِّجُكَ إِلَى التَّجَمُّلِ لَهُ وَ التَّدَمُّمِ مِنْهُ^{٥٤}، وَ مَنْ لَكَ بِزَائِرٍ، إِنْ شِئْتَ جَعَلْتَ زِيَارَتَهُ غَيْباً، وَ وَرْدَهُ^{٥٥} خِمْساً، وَ إِنْ شِئْتَ لَزِمَكَ لُزُومٌ ظَلِّكَ، وَ كَانَ مِنْكَ مَكَانٌ بَعْضِكَ^{٥٦}.

وَ الْكِتَابُ هُوَ الْجَلِيسُ الَّذِي لَا يُضْرِيكَ^{٥٧}، وَ الصَّدِيقُ الَّذِي لَا يُغْرِيكَ، وَ الرَّفِيقُ الَّذِي لَا يُمَلِّكَ^{٥٨}، وَ الْمُسْتَمْتِحُ الَّذِي لَا يَسْتَرِيدُكَ^{٥٩}، وَ الْجَارُ الَّذِي لَا يَسْتَبْطِئُكَ، وَ الصَّاحِبُ الَّذِي لَا يُرِيدُ اسْتِخْرَاجَ مَا عِنْدَكَ بِالْمَلَقِ، وَ لَا يُعَامِلُكَ بِالْمَكْرِ وَالْخَدِيعَةِ^{٦٠}، وَ لَا يَخْدَعُكَ بِالنَّفَاقِ وَ الْكَذِبِ^{٦١}.

وَ الْكِتَابُ هُوَ الَّذِي إِنْ نَظَرْتَ إِلَيْهِ أَطَالَ إِمْتَاعَكَ، وَ شَحَذَ طِبَاعَكَ، وَ بَسَطَ لِسَانَكَ، وَ جَوَّدَ بَيَانَكَ^{٦٢}، وَ فَحَمَّ الْفَاطَكَ، وَ نَجَّحَ^{٦٣} نَفْسَكَ، وَ عَمَّرَ صَدْرَكَ، وَ مَنَحَكَ تَعْظِيمَ الْعَوَامِّ وَ صَدَاقَةَ الْمُلُوكِ، وَ عَرَفْتَ بِهِ فِي شَهْرٍ مَا لَا تَعْرِفُهُ فِي دَهْرٍ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ^{٦٤}، مَعَ السَّلَامَةِ مِنَ الْعُرْمِ، وَ مِنْ كَدِّ الطَّلَبِ، وَ مِنْ الْوُقُوفِ بِبَابِ الْمَكْتَسَبِ بِالْتَّعْلِيمِ، وَ بِالْجُلُوسِ^{٦٥} بَيْنَ يَدَيْ مَنْ أَنْتَ أَفْضَلُ مِنْهُ خُلُقاً، وَ أَكْرَمُ مِنْهُ عِرْقاً، وَ مَعَ السَّلَامَةِ مِنْ مُجَالَسَةِ الْبَغْضَاءِ، وَ مَقَارَنَةِ الْأَغْبِيَاءِ^{٦٦}، وَ هُوَ^{٦٧} الَّذِي يُطِيعُكَ بِاللَّيْلِ طَاعَتَهُ لَكَ^{٦٨} بِالنَّهَارِ، وَ^{٦٩} فِي السَّفَرِ طَاعَتَهُ لَكَ^{٧٠} فِي الْحَضَرِ، لَا يَعْتَلُّ بِنُومٍ وَ لَا يَعْتَرِيهِ كَلَالٌ السَّهْرِ.

وَ هُوَ الْمَعْلَمُ الَّذِي إِنْ أَفْتَقَرْتَ إِلَيْهِ لَمْ يَحْتَرْكَ^{٧١}، وَ إِنْ قَطَعْتَ عَنْهُ الْمَادَّةَ لَمْ يَقْطَعْ عَنْكَ الْفَائِدَةَ، وَ إِنْ عُرِلْتَ لَمْ يَدْعُ طَاعَتَكَ، وَ إِنْ هَبَّتْ رِيحُ أَعْدَائِكَ^{٧٢} لَمْ يَنْقَلِبْ عَلَيْكَ، وَ مَتَى كُنْتَ مُتَعَلِّقاً مِنْهُ بِأَدْنَى حَبْلٍ لَمْ تَضْطَرَّكَ^{٧٣} مَعَهُ وَحْشَةُ الْوَحْدَةِ إِلَى جَلِيسِ السُّوءِ؛ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْكَ وَ إِحْسَانِهِ إِلَيْكَ الْإِمْنَعَةُ^{٧٤} لَكَ مِنَ الْجُلُوسِ عَلَى بَابِكَ وَ النَّظَرِ إِلَى الْأَمَارَةِ مَعْنَا^{٧٥} فِي ذَلِكَ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْحَقُوقِ الَّذِي يَلْزَمُ^{٧٦}، وَ مِنْ فَضُولِ النَّظَرِ وَ مِنْ عَادَةِ الْخَوْضِ [فِيمَا لَا يَغْنِيكَ]^{٧٧}، وَ مِنْ مَلَائِسَةِ صِغَارِ النَّاسِ وَ حُضُورِ الْفَاطِظِهِمِ الرَّدِيَّةِ^{٧٨} السَّاقِطَةِ، وَ مَعَانِيهِمِ الْفَاسِدَةِ، وَ أَخْلَاقِهِمِ السَّيِّئَةِ^{٧٩}، وَ جَهَالَتِهِمْ^{٨٠} الْمَدْمُومَةِ، لَكَانَ فِي ذَلِكَ السَّلَامَةُ^{٨١} وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ

٤٢ جنایة، + سه جمله.
 ٤٣ + یک جمله.
 ٤٤ تکلفاً و لا یبغدمین مراء و لا اترك لشعب و لا ازهد فی جدال و لا اکف عن قتال من کتاب.
 ٤٥ + چهار جمله.
 ٤٦ خطی: [ابان] این ضبط غلط است.
 ٤٧ تناجاً.
 ٤٨ خطی: موجوده؛ چایی: میلاده و رخص ثمنه و امکان وجوده [این ضبط صحیح است].
 ٤٩ + سه جمله.
 ٥٠ المتنازحة.
 ٥١ البائدة.
 ٥٢ + یک عبارت دو جمله ای.
 ٥٣ شغلك
 ٥٤ خطی: التدمم فيه.
 ٥٥ ورده.
 ٥٦ + یک عبارت مشتمل بر چهار سطر.
 ٥٧ لا یطریک.
 ٥٨ لا یملک.
 ٥٩ المستمیح الذی لا یستریک
 ٦٠ الخدیعة.
 ٦١ بالنفاق و لا یحتال لک بالکذب.
 ٦٢ بناتک[: نوک انگشت تو].
 ٦٣ بچج[: شادکرد].
 ٦٤ من افواه الرجال فی دهر.
 ٦٥ و من الجلوس.
 ٦٦ خطی: الأغنیاء.
 ٦٧ کطاعته.
 ٦٨ + یک جمله.
 ٦٩ یطیعک.
 ٧٠ کطاعته.
 ٧١ لم یخفرک[: ترا شرمسار نمی کند].
 ٧٢ و متى كنت منه متعلقاً بسبب او معتصماً بادنی حبل كان لك فيه غنى من غيره، و لم تضطرک [این ضبط صحیح است].
 ٧٣ المارة بک مع ما.
 ٧٤ منغة.
 ٧٥ المارة بک مع ما.
 ٧٦ تلوّم.
 ٧٧ خطی: - فيما لا یغنیک.
 ٧٨ - الرديّة.
 ٧٩ الرديّة.
 ٨٠ جهالاتهم [این ضبط صحیح است].
 ٨١ + سه جمله.

يَسْعَلُكَ عَنْ سُخْفِ الْمُنَى^{۸۳} وَعَنْ أَعْتِيَادِ الرَّاحَةِ وَعَنْ اللَّعِبِ^{۸۳}، لَقَدْ كَانَ فِي ذَلِكَ عَلَى صَاحِبِهِ أَسْبَغُ^{۸۴} النَّعْمَةِ وَاعْظَمُ^{۸۵} الْمِنَّةِ. وَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ مَعْمَرُ بْنُ الْمُنَى^{۸۶}: قَالَ الْمُهَلَّبُ لِبَنِيهِ فِي وَصِيَّتِهِ: يَا بَنِي لَا تَقُومُوا فِي الْأَسْوَاقِ إِلَّا عَلَى وِرَاقٍ أَوْ زُرَادٍ.^{۸۷} وَقَالَ شَيْخُ فَرِيءٍ عَلَيْهِ مَائِرُ غُطْفَانَ: ذَهَبَتْ^{۸۸} الْمَكَارِمُ إِلَّا مِنَ الْكُتُبِ.

وَقَالَ غَيْرُهُ^{۸۹}: غَبَزْتُ أَرْبَعِينَ عَامًا مَا قَلْتُ وَلَا بَيْتٌ وَلَا أَتَكَأْتُ إِلَّا وَالْكِتَابُ مَوْضُوعٌ عَلَى صَدْرِي وَفِي حِجْرِي^{۹۰} وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْجَهْمِ: إِذَا غَشِيَنِي النَّعَاسُ فِي غَيْرِ وَقْتِ نَوْمٍ - وَبَسَّ الشَّيْءُ النَّوْمَ الْفَاضِلَ عَنِ الْحَاجَةِ^{۹۱} - تَنَاوَلْتُ كِتَابًا مِنْ كُتُبِ الْحِكْمَةِ^{۹۲} فَأَجِدُ أَهْتِزَازِي لِلأَرِيحِيَّةِ وَالْفَوَائِدِ الَّتِي تَعْتَرِبُنِي عِنْدَ الظَّفَرِ بِنِعْضِ الْحَاجَةِ، وَالَّذِي يَعْنِي قَلْبِي مِنْ سُرُورِ الِاسْتِفَادَةِ، وَتَبْقُظُ الْعَقْلَ كَالْمُنِيفِظِ بِنَهْيِ الْحِمَارِ^{۹۳}، وَهَدَّةِ الْهَدْمِ.

وَقَالَ مُحَمَّدُ^{۹۴} بْنُ الْجَهْمِ: إِذَا اسْتَحْسَنْتُ الْكِتَابَ^{۹۵}، وَرَجَوْتُ مِنْهُ الْفَائِدَةَ^{۹۶}، فَلَوْ تَرَانِي وَأَنَا أَنْظُرُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ^{۹۸} كَمْ بَقِيَ مِنْ وَرَقِهِ مَخَافَةَ اسْتِفَادَتِهِ، وَانْقِطَاعِ الْمَادَّةِ مِنْ مِثْلِهِ^{۹۹}، وَإِنْ كَانَ الدَّفْتَرُ عَظِيمَ الْحَجْمِ، وَكَانَ الْوَرَقُ كَثِيرَ الْعَدَدِ.^{۱۰۰} وَقَالَ: الْإِنْسَانُ لَا يَعْلَمُ حَتَّى يَكْثُرَ سَمَاعُهُ، وَلَا يَدَّ مِنْ أَنْ تَصِيرَ كُتُبُهُ^{۱۰۱} أَكْثَرَ مِنْ سَمَاعِهِ، وَلَا يَعْلَمُ حَتَّى يَجْمَعَ، وَلَا يَجْمَعُ حَتَّى يَكُونَ الْإِنْفَاقُ عَلَيْهِ مِمَّا لَعَدْتَهُ^{۱۰۲}، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ نَفَقَتُهُ الَّتِي تَخْرُجُ فِي الْكُتُبِ الدَّلَالَةَ^{۱۰۳} عِنْدَهُ مِنْ إِنْفَاقِ عَشَاقِ الْقِيَانِ وَالْمُسْتَهْرَبِينَ بِالْبَيِّنَاتِ^{۱۰۴}، لَمْ يَبْلُغْ فِي الْعِلْمِ مَبْلَغًا رَضِيًّا.

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ السَّنْدِيِّ^{۱۰۵}: وَدَدْتُ بِإِلْفَاقِ عَلِيِّ الْكُتُبِ [وَهَذَا]^{۱۰۶} دَلِيلًا عَلَى شَرَفِ النَّفْسِ، وَعَلَى سَلَامَتِهَا مِنْ سُكْرِ الْآفَاتِ.^{۱۰۷}

وَقَالَ أَبُو عَمْرٍو بْنُ الْعَلَاءِ: مَا دَخَلْتُ عَلَى رَجُلٍ قَطُّ، وَلَا مَرَزْتُ بِبَابِهِ، فَرَأَيْتُهُ يَنْظُرُ فِي دَفْتَرٍ وَجَلِيسُهُ فَارِعٌ^{۱۰۸} إِلَّا اعْتَقَدْتُ أَنَّهُ أَفْضَلُ مِنْهُ، وَأَعْقَلُ وَأَرْشَدُ.^{۱۰۹}

وَقَالَ الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ: لَا يَصِلُ أَحَدٌ مِنْ عِلْمِ النَّحْوِ إِلَى مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، حَتَّى يَتَعَلَّمَ مَا لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ. وَقَالَ غَيْرُهُ: فَإِذَا الَّذِي لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، هُوَ الَّذِي يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، إِذْ لَمْ يُوصَلْ إِلَى مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، إِلَّا بِمَا لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ.^{۱۱۰} وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبِدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ.^{۱۱۱} كَتَبَهُ عَلِيُّ بْنُ هَالِلٍ، حَامِدًا لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى نِعْمِهِ، وَمُصَلِّيًا عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعِترَتِهِ.

۸۲	خطی: البیت.	۸۳	+ یک جمله.	۸۴	خطی: اسبغ و اسبغ [با هردو اعراب].
۸۵	خطی: اعظم و اعظم [با هردو اعراب].	۸۶	- معمر بن المنی.	۸۷	زراد و وراق.
۸۸	وحدثنی صدیق لی قال: قرأت علی شیخ شامی کتاباً فیہ من مائر غطفان، فقال: ذهب..	۸۹	وسمعت الحسن اللؤلؤی یقول.	۹۰	- و فی حجری.
۹۰		۹۱	- علی.	۹۲	+ یک جمله.
۹۳	الحکم.	۹۴	سرور الاستبانة و عزالتیین اشدایقاظاً من نهیق الحمیر.	۹۵	- محمد.
۹۶	+ واستجدته.	۹۷	+ و رأیت ذلك فیہ.	۹۸	وانا ساعة بعد ساعة انظر.
۹۹	قلبه.	۱۰۰	وان كان المصحف عظیم الحجم، كثير الورق، كثير العدد فقد تم عیشی و كمل سروری.		
۱۰۱	خطی: كُتِبَهُ [كه غلط است].				
۱۰۲	ولا يعلم ولا يجمع العلم ولا يَحْتَلَفُ [إليه]، حتى يكون الانفاق عليه من مال عدوه [ابن ضبط صحيح وكامل است و ترجمه بر پایه ابن ضبط انجام گرفته است].	۱۰۳	خطی: أَلَّتِي.		
۱۰۴	المشتهرين بالبينان [«البنیان» در نسخه خطی به غلط «الینیان» کتابت شده].	۱۰۵	+ مرة.		
۱۰۶	خطی: - وهذا [قیاساً افزوده شد].				
۱۰۷	وددت أن الزنادقة لم يكونوا حُرصاء على المغلاة بالورق... [کاتب رساله چهار سطر را انداخته و عبارت ابراهیم بن سندی را مثلثه و بی معنی کرده است].				
۱۰۸	فارغ اليد.	۱۰۹	خطی: افضل منه و ارشد [هر سه اعراب غلط است، زیرا خبر «أن» باید مرفوع باشد].		
۱۱۰	+ وقال ابوشمر: اذا كان لا يتوصل الى ما يحتاج اليه الا بما لا يحتاج اليه، فقد صار ما لا يحتاج اليه، يحتاج اليه؛ وذلك مثل كتابنا هذا...				
۱۱۱	این روایت نبوی در مطالب جاحظ (کتاب الحيوان، چاپ عبدالسلام هارون، صفحات ۳۷-۴۲ و ۴۶-۷۴) که به نحوی به کتاب و کتابت مربوط می شود، مشاهده نشد؛ احتمالاً کاتب رساله، به عنوان حُسن ختام، خود آن را به پایان نوشته اش افزوده است.				



تصویر ۴: قرآن، نسخ ریحانی، به خط ابن بواب، ۳۹۱ق (دوبلین، کتابخانه چستربیتی، نقل از نسخه چاپ عکسی، وین).

